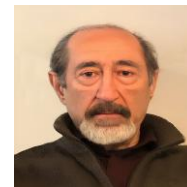


## از شاهزاده تا مجاهدزاده، آیا تاریخ تکرار می‌شود؟



بهرزوز ووزنده

### ویژگی‌های مشترک (مسعود-\*) و مریم رجوی و رضا پهلوی

مقایسه‌ی (مسعود) و مریم رجوی و رضا پهلوی، به‌ویژه در نگرش آن‌ها به قدرت، شیوه‌ی برخورد با مخالفان و ساختار رهبری مدنظرشان، از موضوعاتی است که گاه در محافل سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. با وجود تفاوت‌های اساسی در ایدئولوژی، زمینه‌های تاریخی و دیدگاه آن‌ها نسبت به حکمرانی مطلوب‌شان، شباهت‌هایی نیز در نحوه‌ی مواجهه‌ی آن‌ها با انتقاد، تمرکز قدرت و ترویج الگوی رهبری فردمحور مشاهده می‌شود.

این مقایسه نشان می‌دهد که گرایش به اقتدارگرایی و تصمیم‌گیری متمرکز و فردی فقط محدود به جمهوری اسلامی نیست، بلکه در برخی جریان‌های اپوزیسیون نیز دیده می‌شود. تحلیل این مسئله مستلزم بررسی تاریخی و سیاسی رویکردهای این دو شخصیت، شیوه مدیریت آن‌ها و رفتار هواداران‌شان است.

### تغییر الگوی رهبری در جنبش‌های مبارزاتی قرن ۲۱

یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی در قرن ۲۱، تغییر الگوی رهبری در جنبش‌های مبارزاتی است. در دهه‌های گذشته، بسیاری از این جنبش‌ها حول محور رهبران کاریزماتیک شکل می‌گرفتند. شخصیت‌هایی مانند مهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ، نلسون ماندلا و چه گوارا به‌عنوان نمادهای مبارزه شناخته می‌شدند و حضورشان نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر و موفقیت این جنبش‌ها داشت.

با این حال، در قرن ۲۱، الگوی رهبری در بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دستخوش تغییر شده و رهبری جمع‌محور و غیرمتمرکز (گروهی، مشارکتی، همگانی، افقی، از پائین به بالا) جایگزین رهبری فردمحور شده است.

### نمونه‌هایی از رهبری مشارکتی و غیرمتمرکز در جهان:

- جنبش‌های مدنی در شیلی، هنگ‌کنگ و تونس: این جنبش‌ها با استفاده از شبکه‌های افقی و بدون وابستگی به یک رهبر فردی، موفق به ایجاد تغییرات سیاسی شدند. این رویکرد موجب افزایش انعطاف‌پذیری، مشارکت عمومی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر سرکوب شد.
- جنبش‌های حقوق‌بشری، زنان و محیط زیست در اروپا و آمریکا: این جنبش‌ها با بهره‌گیری از مدل‌های همکاری جمعی و غیرمتمرکز توانسته‌اند تأثیرات گسترده‌ای در سیاست و جامعه بر جای بگذارند.
- و نیز: جنبش زاپاتیستا-مکزیک، جنبش بهار عربی در مصر، جنبش استقلال تیمور شرقی، جنبش پاراپلگیک‌های بارسلونا (اسپانیا)، جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی و جنبش مردمی ایسلند

### دلایل تغییر الگوی رهبری:

- ✓ پیشرفت فناوری و شبکه‌های اجتماعی: رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی امکان سازماندهی غیرمتمرکز را فراهم کرده‌اند.
- ✓ افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی: امروزه جوامع نسبت به گذشته از سطح آگاهی سیاسی بالاتری برخوردارند و بسیاری از مردم به تمرکز قدرت در دست یک فرد خاص بدبین شده‌اند. آن‌ها ترجیح می‌دهند که تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت جمعی و از پائین به بالا انجام شود.
- ✓ تجارب تاریخی از رهبری‌های فردمحور: تاریخ نشان داده است که جنبش‌هایی که به یک فرد خاص متکی بوده‌اند، پس از فقدان او دچار بحران شده یا مسیر اصلی خود را از دست داده‌اند. در برخی موارد، این جنبش‌ها حتی به حکومت‌های اقتدارگرا تبدیل شده‌اند. ایران نمونه‌ای بارز از چنین تجربه‌هایی است. از این‌رو، در مواجهه با جریان‌هایی که به‌دنبال یک رهبر فردی و مشخص هستند، باید نهایت احتیاط را به خرج داد، زیرا که چشم‌اندازی روشن و موفق برای آن‌ها متصور نیست.

### موفقیت‌های رهبری‌های مشارکتی و غیرمتمرکز:

- حفظ تداوم جنبش حتی در صورت سرکوب رهبران محلی
- افزایش شفافیت و دموکراسی در فرآیندهای تصمیم‌گیری
- انعطاف‌پذیری بیشتر در برابر تغییرات سیاسی و اجتماعی

### ۱- عدم آشنائی با الگوی رهبری در جنبش‌های مبارزاتی قرن ۲۱

با وجود ادعای رهبری بخشی از جنبش، این دو جریان همچنان به الگوی سنتی "رهبری فردمحور" پایبند هستند. این مسئله می‌تواند ناشی از دلایل مشخص سیاسی یا عدم آشنائی با تغییرات الگوهای رهبری در جنبش‌های مدرن باشد:

- ✓ **(مسعود) و مریم رجوی:** ساختار سازمان مجاهدین خلق بر رهبری مطلق او استوار است و تمامی تصمیمات کلیدی مستقیماً تحت نظر او یا شبکه‌ی فرماندهی وابسته به او اتخاذ می‌شود. این مدل، نوعی اقتدارگرایی درون‌سازمانی ایجاد کرده که پذیرش نقد را دشوار می‌سازد.
- ✓ **رضا پهلوی:** اگرچه او گاه بر لزوم دموکراسی تأکید می‌کند، اما بخش عمده‌ای از هوادارانش همچنان به یک رهبر کارزماتیک واحد باور خدشه‌ناپذیر دارند. در گفتمان برخی از سلطنت‌طلبان، بازگشت پهلوی‌ها نه به‌عنوان یک گزینه‌ی سیاسی، بلکه به‌عنوان "تنها راه نجات ایران" مطرح می‌شود. این نگاه، پذیرش سایر مدل‌های حکومتی متنوع را دشوار می‌سازد و غیرممکن می‌داند.

### ۲- ترویج فرهنگ اطاعت مطلق از رهبر و محدودیت نقد داخلی

در جمهوری اسلامی، انتقاد از رهبر نه تنها یک چالش سیاسی، بلکه نوعی "گناه ایدئولوژیک" محسوب می‌شود. با این حال این الگو در برخی جریان‌های اپوزیسیون نیز مشاهده می‌شود:

- ✓ **سازمان مجاهدین خلق:** در این سازمان، انتقاد از رهبر با برخوردهای شدید مواجه می‌شود. منتقدان یا از سازمان اخراج شده‌اند یا با اتهاماتی همچون خیانت روبه‌رو گشته‌اند. همچنین گزارش‌هایی درباره اردوگاه‌های انضباطی و فشارهای روانی بر اعضای معترض در رسانه‌ها منتشر شده است.
- ✓ **برخی هواداران رضا پهلوی:** در میان بخشی از سلطنت‌طلبان، هرگونه نقد به او به شدت رد می‌شود و منتقدان گاه به "مزدوری جمهوری اسلامی" متهم می‌شوند. چنین فضایی مانع از شکل‌گیری یک گفت‌وگوی آزاد و دموکراتیک درباره آینده‌ی ایران می‌شود.



### ۳- اقتدارگرایی و کاهش فضای تعامل با دیگر جریان‌ها

یکی از ویژگی‌های مشترک میان سازمان مجاهدین خلق و جریان سلطنت طلب، تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و کاهش تعامل با دیگر گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی است. این دو جریان، به‌جای ایجاد بستری برای همکاری با سایر نیروهای اپوزیسیون، اغلب بر انحصارطلبی و رهبری فردمحور تأکید دارند:

- **سازمان مجاهدین خلق:** تمامی تصمیمات استراتژیک مستقیماً توسط (مسعود) و مریم رجوی اتخاذ می‌شود. در ساختار این سازمان، نهادهای مشارکتی، از پائین به بالا و مستقل جایگاه چندانی ندارند و اعضا از مشارکت گسترده در فرآیندهای تصمیم‌گیری محروم‌اند. هرگونه مخالفت یا دیدگاه متفاوت درون سازمان، با سرکوب یا حذف مواجه می‌شود.
- **جریان سلطنت طلب و رضا پهلوی:** در این جریان، شخصیت رضا پهلوی بیش از حد برجسته شده و بسیاری از موفقیت‌های سیاسی به او نسبت داده می‌شود. این رویکرد، زمینه‌ی ترویج کیش شخصیت را فراهم کرده و امکان نقد و بررسی عملکرد او را محدود ساخته است. افزون بر این، برخی گروه‌های وابسته به این جریان، به‌جای پذیرش تنوع فکری و تعامل سازنده با دیگر نیروهای مخالف، بر وفاداری مطلق به یک رهبر یا گفتمان خاص تأکید دارند. این نگرش نه تنها مانع از شکل‌گیری گفت‌وگویی پویا و دموکراتیک در میان مخالفان می‌شود، بلکه امکان ایجاد یک جبهه‌ی گسترده و متکثر را نیز از بین می‌برد.

آن‌ها به‌جای پذیرش ناتوانی خود در درک ماهیت جنبش‌های سیاسی معاصر، همچنان بر بینش کهنه و عقب‌مانده خود اصرار می‌ورزند. این جنبش‌ها، برخلاف الگوهای سنتی، دیگر محدود به اعتراضات پراکنده نیستند، بلکه به شکل خیزش‌های گسترده، سراسری و فراگیر در یک کشور ظاهر می‌شوند که اقشار و طبقات مختلف جامعه را در بر می‌گیرند. رهبری این حرکت‌ها نه فردی و متمرکز، بلکه جمع‌محور، گروهی، مشارکتی و افقی است و از دل همکاری، همبستگی و انسجام نیروهای مردمی شکل می‌گیرد. این وحدت و هم‌افزایی است که جنبشی فراگیر، تعیین‌کننده و اثرگذار را به وجود می‌آورد. با این حال، آن‌ها همچنان به باور پرستش‌گونه خود نسبت به یک رهبر خودخوانده پایبند مانده‌اند و از پذیرش واقعیت‌های نوین جنبش‌های مردمی سر باز می‌زنند.

## ۴- بازنویسی تاریخ به نفع رهبران و فرار از پاسخ گویی

یکی از چالش‌های اساسی در هر دو جریان، عدم پذیرش اشتباهات گذشته و تحریف تاریخ به سود رهبران‌شان است:

- ✓ **مجاهدین خلق:** این سازمان تاکنون توضیح روشنی درباره‌ی همکاری با صدام حسین در جنگ ایران و عراق، اقدامات مسلحانه‌ی دهه‌ی ۶۰ و تصفیه‌های درون‌سازمانی ارائه نکرده است. در عوض، این مسائل را صرفاً به‌عنوان "تبلیغات دشمن" رد کرده و از پذیرش مسئولیت یا پاسخ‌گویی درباره‌ی آن‌ها سر باز زده است.
- ✓ **جریان سلطنت طلب:** در روایت بسیاری از هواداران رضا پهلوی، حکومت پهلوی‌ها نه به‌عنوان یک نظام مستقل با نقاط قوت و ضعف، بلکه صرفاً گزینه‌ای "کم‌بدرتر" در مقایسه با جمهوری اسلامی تصویر می‌شود. این روایت، عمدتاً با سانسور حقایق تاریخی همراه است و از سرکوب مخالفان، نقش ساواک، محدودیت‌های سیاسی و فقدان دموکراسی در آن عامدانه چشم‌پوشی می‌کند. اما تاریخ را نمی‌توان به میل یک جریان بازنویسی کرد؛ **حقیقت فراتر از تبلیغات یک‌جانبه است.** این تصویر وارونه از تاریخ و تحریف واقعیت، درضمن بازتابی از درک واقعی مجاهدین و سلطنت‌طلبان از همان جامعه‌ای است که نوید ساختن آن را می‌دهند.

## تفاوت‌های ویژه

با وجود شباهت‌های اشاره‌شده، برخی تفاوت‌های اساسی میان این دو شخصیت و جریان‌های وابسته به آن‌ها وجود دارد. برخی از آن‌ها چنین‌اند:

### 1- مشروعیت تاریخی و پایگاه اجتماعی:

- ✓ **سازمان مجاهدین خلق** مشروعیت خود را از ایدئولوژی انقلابی و سابقه مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی می‌گیرد. پایگاه اجتماعی این سازمان در ابتدا میان نیروهای سنتی و اسلام‌گرایان "انقلابی" شکل گرفت و همچنان بر ساختار سازمانی بسته و ایدئولوژیک خود تأکید دارد.
- ✓ در مقابل، **رضا پهلوی** مشروعیت خود را بر میراث سلطنتی و خاندان پهلوی استوار کرده است. حامیان او طیف‌های مختلفی از راست را شامل می‌شوند، اما حضور قابل‌توجه جریان‌های راست افراطی با گرایش‌های ناسیونالیستی شدید و حتی نوعی "ایران‌گرایی نژادی" در میان برخی از طرفدارانش مشهود است.
- ❖ این تفاوت باعث شده که پایگاه اجتماعی مجاهدین بیشتر در میان هواداران سازمان و اردوگاه‌های خارج از کشور باشد، درحالی‌که سلطنت‌طلبان بر نوستالژی دوران پهلوی و بخشی از جامعه ناراضی از جمهوری اسلامی حساب باز کرده‌اند.

### 2- نحوه رهبری و تعامل با مخالفان داخلی:

- ✓ **رجوی** رهبری کاریزماتیک و انحصاری دارد که هیچ‌گونه نقد درونی را نمی‌پذیرد. هرگونه مخالفت درون سازمانی با تصفیه و حذف مواجه می‌شود و فرقه‌گرایی و عدم پذیرش دیگران در ساختار تشکیلاتی آن کاملاً مشهود است.
- ✓ **رضا پهلوی** گرچه به‌طور رسمی از دموکراسی سخن می‌گوید، اما در عمل، در تعامل با نیروهای خودی و جریان‌های مختلف اپوزیسیون با چالش‌های جدی مواجه است. برخی از منتقدان او را فاقد استراتژی مشخص و قابل پذیرش برای اتحاد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی می‌دانند.
- رضا پهلوی به‌طور خودخوانده مدعی رهبری کل جنبش مبارزاتی ایران است؛ ادعایی که مستلزم بی‌طرفی در قبال تمامی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی است. اما او در عمل مانند یک جناح سیاسی رفتار کرده و به‌عنوان نماینده گروهی مشخص، مواضعی صریح و مخالف در برابر جریان‌های غیرسلطنت طلب اتخاذ کرده است. این رویکرد نه تنها با ادعای رهبری فراگیر او در تضاد است، بلکه یادآور عملکرد پدرش است؛ کسی که به‌طور مشابه، هر جریانی را که زیر پرچم او قرار نداشت، به‌شدت سرکوب می‌کرد.

### 3- دیدگاه ایدئولوژیک:

هر دو جریان به‌شدت متکی بر دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود هستند:

- ✓ **مجاهدین** بر اساس آموزه‌های خاص خود، دیدگاهی ایدئولوژیک و انحصاری را در میان اعضایش ترویج می‌کند.
- ✓ **سلطنت طلبی** اگرچه ذاتاً یک نظام سیاسی است، اما در عمل، برخی از طرفداران آن با تأکید بر ناسیونالیسم افراطی و نوعی "ایران‌گرایی نژادی"، به یک جهان‌بینی ایدئولوژیک خطرناک گرایش پیدا کرده‌اند.

### 4- ساختار قدرت:

- ✓ **رجوی** بر یک تشکیلات منسجم، شبه‌نظامی و با انضباط سخت‌گیرانه تکیه دارد که در آن، فرمان‌پذیری مطلق و عدم تحمل مخالفت از اصول اساسی است.
- ✓ در مقابل، **پهلوی** نه تنها فاقد سازمانی منسجم و ساختار تشکیلاتی مشخص است، بلکه وابستگی او به حلقه‌ای از مشاوران و گروه‌های پراکنده سلطنت طلب، باعث تشتت و ناهماهنگی در میان طرفدارانش شده است.

## ویژگی‌های مشترک رجوی و پهلوی: دو چهره، یک رویکرد؟

میان این دو جریان، شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها بنیادی بوده و به ایدئولوژی و ساختار قدرت آن‌ها مربوط می‌شوند، در حالی که برخی دیگر به ویژگی‌های خاص هر یک بازمی‌گردند. در ادامه، علاوه بر موارد فوق، به چند نکته دیگر نیز اشاره می‌شود.

### ۱- بی‌تجربگی در مدیریت یک کشور

- **رجوی:** با وجود دهه‌ها فعالیت سیاسی، هرگز تجربه‌ای در اداره حکومت یا مدیریت ملی و کشوری نداشته و تاکنون برنامه‌ای عملی و مشخص برای ساختار حکومتی آینده ایران ارائه نکرده است.
- **رضا پهلوی:** هیچ‌گونه سابقه مدیریتی و اجرایی در عرصه سیاسی ندارد و تاکنون برنامه‌ای مشخص و عملی برای آینده ایران ارائه نکرده است. همچنین، تا به امروز هیچ نشانه‌ای از توانایی مدیریتی و قابلیت رهبری یک ملت و دولت در او دیده نشده است.

### ۲- تمرکز بر شخصیت خود به جای برنامه سیاسی

- **رجوی:** خود را رهبر بلامنازع سازمان مجاهدین معرفی کرده و هرگونه مخالفت درون‌سازمانی را سرکوب کرده است. او فضای داخلی آن را به یک سیستم بسته، مشابه فرقه‌های سیاسی، تبدیل کرده است. تصمیم‌گیری‌های سازمان عملاً وابسته به او بوده و رهبری‌اش فراتر از اصول دموکراتیک شکل گرفته است. او همچنین فراتر از وزن سیاسی خود مدعی رهبری جنبش مخالف رژیم جمهوری اسلامی است.
- **رضا پهلوی:** چه به تصمیم شخصی و چه به توصیه اطرافیان، بیش از حد و فراتر از توان خود بر نقش فردی‌اش به عنوان رهبر مخالفان تأکید دارد، در حالی که نفوذ عملی او صرفاً به هوادارانش محدود است. درباره همین هواداران نیز، او مدعی است که بخش بزرگی از آن‌ها، که به شاه‌اللهی معروفند و رفتاری خشن و مشابه جریان‌ات 'حزب‌اللهی' دارند، را به رسمیت نمی‌شناسد. برخی از طرفدارانش نیز با نگاهی متوهمانه او را تنها گزینه ممکن برای آینده ایران می‌دانند؛ ادعایی که امکان تعامل با دیگر جریان‌ها را مخدوش کرده و فضای نقد را محدود ساخته است.

### 3- روابط با دولت‌های خارجی

- **رجوی:** سازمان مجاهدین خلق در مقاطعی روابط نزدیکی با صدام حسین در دوران جنگ ایران و عراق داشت و "برای تسخیر قدرت در ایران" از حمایت او و بعدها نیز از پشتیبانی برخی دولت‌های غربی برخوردار شد. این روابط، به‌ویژه همکاری با رژیم بعث، موجب بدبینی گسترده نسبت به این گروه شده است.
- **رضا پهلوی:** او بیشتر بر حمایت‌های سیاسی و رسانه‌ای آمریکا و اسرائیل تمرکز کرده و با کمک آن‌ها "در پی دست‌یابی به قدرت" است. برخی این وابستگی را به عنوان یک نقطه ضعف اساسی دانسته و آن را عاملی برای کاهش استقلال سیاسی او تلقی می‌کنند.

### 4- ابهام و تناقض در مواضع درباره سیستم حکومتی

- **رجوی:** او و سازمانش در مقاطع مختلف، بسته به شرایط، مواضع متضادی اتخاذ کرده‌اند؛ از اسلام‌گرایی تا به اصطلاح "مارکسیسم اسلامی" در دهه ۵۰، تا اتحاد با صدام حسین در دهه ۶۰، و در نهایت، گرایش به غرب و آمریکا در سال‌های اخیر. این تغییرات مداوم، تردیدهای جدی درباره نیت واقعی و وابستگی این سازمان ایجاد کرده است.
- **پهلوی:** از یک سو بر بازگرداندن سلطنت تأکید دارد، مدلی که سنتاً با تمرکز قدرت در یک خاندان همراه است، اما در برخی موارد به برتری جمهوری بر سلطنت نیز اشاره کرده است. این مواضع دوگانه—که از او چهره‌ای همچون یک "سلطنت‌طلب جمهوری‌خواه" ساخته است—همراه با تناقض‌های دیگر، نه تنها موجب ابهام در چشم‌انداز سیاسی او شده، بلکه اختلافاتی را در میان طرفدارانش برانگیخته و پرسش‌هایی را در میان مخالفانش ایجاد کرده است.

## نتیجه‌گیری

این مقایسه نشان می‌دهد که مشکل اصلی صرفاً به افراد یا ایدئولوژی‌های آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در فرهنگ سیاسی ایران، عدم پذیرش دیگری و ناتوانی در تحمل مخالف دارد.

تا زمانی که پذیرش نقد، تقویت مشارکت دموکراتیک و بهره‌گیری از مدل‌های همکاری جمعی و غیرمتمرکز—بدون وابستگی به یک رهبر فردی—به اصول اساسی جریان‌های سیاسی تبدیل نشود، هیچ جایگزین دموکراتیکی برای جمهوری اسلامی شکل نخواهد گرفت.

(\* - مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران، از سال‌ها پیش در انظار عمومی ظاهر نشده و اطلاعات دقیقی درباره وضعیت فعلی او در دسترس نیست. برخی منابع ادعا می‌کنند که رجوی چند سال پیش فوت کرده. در مقابل، برخی اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق معتقدند که مسعود رجوی همچنان زنده است و اخبار مربوط به مرگ او را شایعه می‌دانند. به این جهت نام او را در اینجا در پرانتز قرار داده‌ام.